بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى آله الطاهرين
اما بعد فلما استولى سلطان الهوى والغضب على الخلق ونبذوا كتاب
الله وسنة النبي وراء ظهورهم واشتغلوا باصلاح الدنيا عن الآخرة عملت
هذا الكتاب وسميته هداية القلوب الى الصواب اعلموا رحمكم الله يا
اخوان الدين ان الله لم يخلق الدنيا عبثا فتركه سدى بل جعل لهم عقولا
يهتدون بها على معرفته واتاهم بها شواهد ربوبيته وقدرته ودلائل
[illegible] واعطاهم قوى مكنهم بها من طاعته والانتهاء عن معصيته
[illegible] لهم الحجة عليه فارسل اليهم انبياء وختمهم بسيد المرسلين
محمد بن عبد الله الصادق الامين صلوات الله وسلامه عليه [illegible]
سادات [illegible] وانزل عليهم كتب الوعد والوعيد والترهيب والانذار
[illegible] فقال عز وجل رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس
على الله حجة بعد الرسل وقال سبحانه ولو انا اهلكناهم بعذاب من قبله
لقالوا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك من قبل ان نذل ونخزى
وقال سبحانه وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا وقال يا ايها الناس قد
جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة
وقال سبحانه يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع
خطوات الشيطان فانه يأمر بالفحشاء والمنكر [illegible]
[illegible] وعظم اخطارها وسماها بعظم الاسماء [illegible]
ليحذروها ويعتدوا لها بعظيم الزاد وحسن الاستعداد [illegible] الواقعة

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: هداية القلوب الى الصواب
مؤلف متن: علی موسوی نجفی محشی
شارح مترجم
تاریخ تحریر نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۲۰
نام کاتب
موضوع: اخبار - اخلاق زبان: عربی عدد اوراق: ۶+۳۷
طول: ۲۰٫۵ عرض: ۱۳٫۵ شماره عمومی: ۳۴۳۵۳
وقفی / خریداری: مرتضی فاضلیان تاریخ وقف / تقدیر: ۱۳۸۵
ملاحظات: ناقص الآخر

بالأسامي لما كره أشعر بأن هذا القدر ربما للاختصار يقول العبد الفقير إلى
رحمة ربه علي الموسوي المجيء المسكن إنما بدأت بالموعظة من كتاب الله تعالى
لأنه أحسن الذكر وأبلغ الموعظة وتابعته أثناء الله بكلام عن سيدنا ومولانا
رسول الله صلى الله عليه وآله المؤيد بالوحي المسدد بالعصمة الجامع من الإيجاز والبلاغة
ما لم يبلغه أحد من العالمين حتى قال صلى الله عليه وآله أوتيت جوامع الكلم وصدق
رسول الله صلى الله عليه وآله فإنه لو فكر العبد في قوله صلى الله عليه وآله أكثروا من ذكر هادم اللذات
علم أنه قد أتى بهذه اللفظة على جوامع العظة وبلاغة التذكرة ودل عليه
قول الله تعالى في الثناء على إبراهيم وذريته عليه وعليهم السلام إنا أخلصناهم
بخالصة ذكرى الدار وفي قوله صلى الله عليه وآله إياك وما تعتذر منه فقد دخل في هذه اللفظة
جميع آداب الدنيا وفي قوله صلى الله عليه وآله دع ما يريبك إلى ما لا يريبك زجر عن كل الشبهات
وقوله صلى الله عليه وآله الأمور ثلاثة أمر استبان رشده فاتبعوه وأمر استبان غيه فاجتنبوه
وأمر اشتبه عليكم فردوه إلى الله وفي قوله صلى الله عليه وآله إياك وما يسوء الأدب
فقد استوعب بذلك كل مكروه ومذموم قال أنس بن مالك جاء رجل إلى رسول الله
صلى الله عليه وآله أشكو إليك قسوة قلبي فقال اطلع على القبور واعتبر بيوم النشور وقال صلى الله عليه وآله
عودوا المرضى واتبعوا الجنائز يذكركم الآخرة وقد حث الله تعالى على الموعظة
وندب إليها رسول الله صلى الله عليه وآله بها فقال ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة
الحسنة وقال تعالى وعظهم وقل لهم في أنفسهم قولا بليغا وقال تعالى و
وذكر

وذكر فإن الذكرى تنفع المؤمنين وقال تعالى وذكرهم بأيام الله يعني يوم
القيامة ويوم الموت ويوم مسائلة القبر ويوم النشور وسلامة هذه
الأيام سأل عيسى ابن مريم بقوله والسلام علي يوم ولدت ويوم أموت
ويوم أبعث حيا وهذه المجموعة ليست مبنية على الترتيب بل مشتملة على
شيء من المواعظ والمناقب والفضائل والدلائل لأئمة الهدى سلام الله عليهم نسأل الله التوفيق
قال النبي صلى الله عليه وآله ما أهدى المسلم لأخيه هدية أفضل من كلمة حكمة يزيده الله بها هدى أو
ترده عن ردى وقال صلى الله عليه وآله نعم العطية ونعم الهدية الموعظة وأوحى الله تعالى
إلى موسى عليه السلام تعلم الخير وعلمه من لا يعلمه فإني منور لمعلمي الخير ومتعلميه قبورهم
حتى لا يستوحشوا بمكانهم وروي أنه ذكر عند النبي صلى الله عليه وآله رجلان كان أحدهما يصلي
المكتوبة ويجلس ويعلم الناس الخير وكان الآخر يصوم النهار ويقوم الليل
فقال صلى الله عليه وآله فضل الأول على الثاني كفضلي على الأنام فاستمع أيها الغافل إلى الموعظة
ولا تعرض عن الذكر صفحا وغالب هواك وجاهد نفسك وفرغ
قلبك فإنما جعل لك السمع لتعي به الحكمة والبصر لتعتبر ما ترى من خلق
السماوات والأرض وما بينهما من الخلق واللسان لتشكر به نعم الله وتديم ذكره به
وتحمده وتلاوة كتابه والقلب لتفكر به فاجعل شغلك في آخرتك وما تصير
إليه واصرف همك فإن نصيبك من الدنيا يأتي من غير فكر ولا حركة فقد
قال أمير المؤمنين عليه السلام وقد سيق إلى الجنات عدن أقوام كانوا
أكثر الناس صلاة وصياما فإذا وصلوا إلى الباب ردهم عن الدخول
فقيل بماذا ردهم ألم يكونوا في دار الدنيا صلوا وصاموا وحجوا
فإذا بالنداء من قبل الملك الأعلى جل وعلا بلى قد كانوا لكن أكثر همها لا الحق
٢

[illegible]

و نیز امام زمان در هوا و دریاها و کوهها و دریاها مانع علم ایشان نمی‌شود و لحظه
مشرق و مغرب عالم واقع می‌شود بر اطلاع می‌کردند از جانب حق‌تعالی و حضرت
رسالت‌پناه در هنگام وفات جمیع علوم خود را به امیرالمؤمنین تسلیم کرد و حضرت
فرمود که در آن وقت هزار باب علم تعلیم من کرد که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد و هم
چنین هر امامی در وقت وفات جمیع علوم خود را با امام بعد از خود تسلیم و تعلیم می‌نماید و
امام را بغیر از امام دفن و کفن و نماز نمی‌کند و اگر امامی در مشرق از دنیا برود و امام بعد از او
در مغرب باشد البته در آن وقت بطی الارض نزد او حاضر می‌شود و علوم
او را کسب می‌کند و تجهیز او می‌نماید بنحوی که اکثر مردم مطلع نمی‌شوند چنانکه حضرت امام
علیه السلام در بغداد بحالت شد و حضرت امام محمد تقی در خراسان حاضر شد و
... وارد شده که ارواح مطهره ایشان از انوار مقدسه حق‌تعالی خلق شده
و بدنهای لطیف و دلهای ایشان از طینت عرش آفریده است چون حق‌تعالی می‌خواهد
که امام را خلق کند ملکی را امر می‌کند که شربتی از زیر عرش برمی‌دارد و به پدر امام
می‌آورد که او می‌آشامد و آن از آب رقیق‌تر و از مسکه نرم‌تر است و از عسل شیرین‌تر
است و از شیر سفیدتر و از برف سردتر است پس او می‌کند او را جماع و نطفه امام
از آن منعقد می‌شود چون چهل روز می‌گذرد در رحم روح بر او دمیده
بروایت دیگر بعد از چهار ماه پس سخن مردم را می‌شنود و می‌فهمد پس ملکی بر بازوی او
این آیه را می‌نویسد و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع
و در شکم مادر ذکر حق‌تعالی می‌کند و تلاوت سوره انا انزلناه و سایر آیات می‌نماید چون
متولد می‌شود مرتبع نشسته از جانب پا بزمین می‌آید چون بزمین می‌آید رو بقبله می‌کند
بسمها ابر زمین می‌گذارد و سر بجانب آسمان می‌کند و صدا بکلمه شهادتین
بلند می‌کند

در عمارت خریج نا به دست نمودن ۲۲ شاعت در پول حرام یا دلالت نمودن ۲۳ شاشیدن در
حایط یا صحن خانه در حینی منزه و نظیف است علی الخصوص در پیش منظره نکشید پاک کردن و اشغال رکبانی
۲۴ قرض کردن از طرف نفر مسلمان را در رده شخ اهرم را در رسیده باشد

مقاربات انسانیت که سی و هفت چیز است

اول در مجلس شر دادن در مطلب خیر را استماع کنی ۲ تفتیش از وضع حال مردم نمودن مثل آنکه فلانی چه قدر پول
نقد دارد یا چه قدر خرج دارد ۳ شخص معروف سوار شدن و آدم بر بازار دم اسب دوانیدن در هنگام پیاده شدن رکاب
نگاه داشتن توقف نکنی بازار او غیر را حده یا زیر با مردم سوار اسب شده توجه نماید خوش و ضرر مهمانی شده و نعرات
نشسته در صورتیکه بازار او غیر یا اسب امیر راه یا از دست کرایه با جلو یا پیاده و زمین شکسته هر با اسب دیگران دعوا
کرده و دو یال شده از توقف و بر دارشدن از مقاربات مرد آنچه مر جارات ۴ بحکم آنکه تبریز یا مردم لب
طهران رفتن در آنجا مصالح ارزان تمام شود ۵ مرده را غیر از او جو جو زاد بسعود قم یا سایر بین مقابر
مبر کردن ساده بطوریکه قبر را شش نشناسند ۶ آنکه مجید اهمیت دارد و دشمن در پی او است مردم معلوم باشد
همچون مجید را با زن یا با نوکر نقش نمودن ۷ ۸ به امیدواری مردم مسافرت و به مرابی رسیدن ارادۀ نمودن
۸ آنکه سادات را نکار کردن در هستی رفته در آنجا زنده گانی نمائی و بدین وسیله با برکردن مردم شدن ۹ توقع
نمودن از همسایه و رفیق هر از باغ دوستان میوه نجابۀ فرستادن ۱۰ امیدواری به بکر باغی
شخصی بودن در توصیف از شاه یا وزرا امور دانقام یا منفعت دادن ۱۱ آنکه کربلا و مکه رفتن به جهت اعتبار
در پیش مردم را به آسانی تحویل و در نظر مردم محترم شود و مقاتل بپا از مردم دادن ۱۲ آنکه در حساب قلم دو دادن
و نیم صحیفه کاغذ از جیب بغل مردم حسبش و با کیف کهنه از کیف مشت کشیدن در حالتیکه جوش را صاحب
اداره دانند و دم ضرر بر امرا نزد غلط محض است ۱۳ در صورت عدم خادم یکیفر با نوکر کنی عاریه ...

از نور شعله میکشد در نزد خود خیال کردم در رفتن در خدمت پیغمبر و مولا و جواب دادن
آنچه که مانده حق حساب نیامده باشد تمامی نخود هم صحیح المعقوبت در بلد و اشعار رستا آنها در من
خس کرده یا شراب هم زده ام به هر حال او توقف ایستاده اند بین خود گفتم احمق این تمام از خدمت
حضرات انبیا و اولیا روی سیاه و قبا هم بر سر زنها به نامه اعمال نوشته اند چه الندم کرده بهتر از بهشت
در یکسر خیابان جهنم بگیرم بردم داخل بشوم در نزد پیغمبر صلوات الله از روسیاهی در جهنم میان آمدم خیال
میکنم در اینجا شاید انگیزه فرجی ببینم جهنم بهم بچه جهنم نعم نوبت از دیگری احوال پرسیم از یک پرسیدم
در علاوه اول ازواج نمو بگیر روی چیلر زده برای اندام می انداز در راه جهنم ز اعظم نشانی بر بهید گفت مگر کوری نمی بینی
یا نمی شنوی نعره آتش را میگوید درست مرا دیده جهنم را نشان داد گفت بد سوخته تو از دست ای رجال
برای فعلی را در کوچه ها دیدی کذشته دفاعه شما را معترف و بچه تیلای جنید را سرگردان گفتم فردا دیدم
با صحبت از این علت جهنم برای من نخواهد بود و بلید زار دارم بعد از آنکه من جهنمی نشوم بچه در دو جوا
مهر خود دوران اشنا دیدیم و نظر مراجعه میکنند ایستادم ما تسدید بذر من گفتند کسانی که روی
گفتم بجهنم مگر جهنم رفتنی ام قد غنیمت گفت با اذن پیغمبر و علی تمام کسی سر خود نمی توانم به جهنم
یا بهشت برود گفتم ۵۲ فرخوم میدانم در راه جهنم آستم چاره چند صد هزار مرا بکذارید بروم
استاد گفتند همیکه شما از همه جا نا امید شده و رضا بقضا دادید شما را بخشید دیگر اینطور
سخ را یکر فرد بتانی نوشتن از کوچه ارمانی آب بر داشته در نامه اعمال من انها بعیم در خوا
نزدند خرد او آمرزش در میخوانند نوشته بهشت را من بیدار شدم

بهشت یکم

بنده همم روزان نشانی در سید و آمدم در بار الهنا بهشت را من می دیدم خوب و آنکه

خیال بحثم